



مریم‌السادات منصور،
پژوهشگر دکتری منظر،
دانشگاه پاریس ۱۰
maryamansouri@gmail.com

نماگرایی در پاریس

پارادوکس در مدیریت نمای شهری پاریس

چکیده: پاریس یکی از جذاب‌ترین و توریستی‌ترین شهرهای دنیاست. جذابیت پاریس تنها به بناها و نشانه‌های تاریخی و با ارزش آن نیست، بلکه خود شهر عامل جذب توریست به شمار می‌رود. وحدت فضا و مدیریت یکپارچه، این شهر را از سایر شهرهای توریستی متمایز می‌کند. فضاهای پیاده، مقیاس‌های انسانی، توقف‌گاه‌های کناره رود سن و نمایش‌های خیابانی در شهر باعث شده تا پرسه زدن در خیابان‌ها و مقابل ساختمان‌ها از ورود به آنها خوشایندتر باشد. پاریس از دو بخش کاملاً متمایز تشکیل می‌شود: بخش سنتی و بخش مدرن. در پاریس سنتی، معماری یکپارچه، هماهنگ و تقریباً تک‌رنگ پاریسی را شاهد هستیم حال آنکه پاریس مدرن دارای معماری بین‌المللی است که در بسیاری از شهرهای اروپایی نظیر آن مشاهده می‌شود. در منظر و نمای شهر پاریس اما، قاطعیت مدیران پاریس در اعمال سیاست محافظه‌کارانه نگهداری نماهای شهری کاملاً پیداست. نفوذ مدرنیته و معماری امروز در مناطق مرکزی شهر نزدیک به صفر است. تنها رابط میان دو بخش شهر، رودخانه سن است که البته کناره‌های آن هم، متناسب با بستر، در مکان‌های متفاوت به صورت مختلف ساماندهی شده است. این سیاست، میراث تاریخی شهر را به خوبی محافظت کرده و تمامی نوآوری‌ها و «بین‌المللی‌گری‌ها» را به نقاط دورتر انتقال داده است. آیا این تفکیک حداکثری برای شهروندان پاریسی نیز همین قدر خوشایند است؟ این نوشتار در پی یافتن و تحلیل تأثیرات نهضت نماگرایی در منظر شهری پاریس امروز است و بدین منظور به مستندات موجود و مطالعات و نقدهای صورت گرفته به این نهضت استناد می‌کند.

واژگان کلیدی: پاریس، مدیریت نمای شهری، نهضت نماگرایی.



تصویر ۱

Pic 1

Pic1: The Vosges square in the 18th and 21st centuries, the previous repeated facades are still remaining. Only a row of trees and the fountain are added in center of the palace. Source (left): Maryam al-sadat Mansouri, 2012 (Right):

تصویر ۱: میدان ووژ در قرن ۱۸ و قرن ۲۱، نماهای تکرارشونده سابق میدان همچنان به همان شکل اولیه پارچا هستند. تنها ردیف درختان خطی و آبنما در فضای میانی آن اضافه شده است. مأخذ (چپ): مریم‌السادات منصور، ۱۳۹۱ و (راست):

www.henri-iv.culture.fr

مقدمه

نمای خیابان یکی از عناصر تأثیرگذار در منظر شهری، به شمار می‌رود. ترکیب و انتظام این نماها شامل عناصر بسیاری است؛ از جمله رنگ، مصالح، تیپ پنجره، خط بام، پیش‌آمدگی، که همواره مورد توجه مسئولان شهرها بوده است. اهمیت نما در شهرهای اروپایی باعث به وجود آمدن نهضت «نماگرایی» (facadism) در دهه ۵۰ شد که از سال ۱۹۸۶، ۱۹۹۶: (Pinon) در پاریس رسماً به اجرا درآمد. البته این روش در ابتدا به عنوان راه حلی موقت برای مشکلات طراحی نماهای پاریس توسط معماران دهه‌های ۶۰ و ۷۰ مطرح شد (Fleury & Leproux, 1994: 989). قدرت این نهضت به حدی بود که حتی امروزه در شهر پاریس نیز شاهد بروز آن در قوانین شهری هستیم. نهضت نماگرایی که این روزها در ایران به دنبال جایگاه خود نزد مدیران شهری است^۲ اکنون در پاریس موضوع جدال بوده و انتقادات بسیاری را به دنبال دارد تا جایی که برخی معتقدند "امروزه روشن است که دوره نماگرایی به انتها رسیده است" (Pinon, 1996: 9). تحقیق در صحت این گفتار تنها از طریق پژوهش در تأثیر این نهضت بر منظر شهری پاریس قابل دست‌یابی است. از آنجایی که منظر سه هدف کارکرد، فرهنگ و زیبایی را به طور هم‌زمان تعقیب می‌کند (منصوری، ۱۳۸۳). این مقاله برای نیل به هدف خود، در شناخت و تحلیل تأثیر نماگرایی در شکل دادن به منظر شهر پاریس، تأثیرات نماگرایی را در ابعاد سه‌گانه منظر (کارکرد، فرهنگ و زیبایی) مورد بررسی قرار خواهد داد.

فرضیه

نهضت نماگرایی با رویکردهای افراطی خود باعث به وجود آمدن دوگانگی در منظر شهری پاریس شده است.

نماهای شهری پاریس

مسئله حفظ نماهای تاریخی در پاریس موضوع جدیدی نیست. «دل‌مار» در سال ۱۷۳۸ در متنی با عنوان در چه صورت می‌توان مانع تخریب خانه توسط مالک شد؟ می‌نویسد: "زیبایی شهر وابسته به زیبایی خانه‌های آن است. در شرایطی که اقدام مالک موجب بی‌نظمی منظر شهر شود، مسئولین باید حق آن را داشته باشند که در تصمیم او مداخله کنند. این سنت "عدم تغییر شکل تاریخ" را در زمان لویی سیزدهم نیز شاهد هستیم. او دستور حفظ برخی میدان‌های سلطنتی زمان پدرش را مانند میدان دوفین (Place Dauphine) و میدان ووژ (Place des Vosges) صادر کرده بود" (Pinon, 1996: 11)؛ (تصاویر ۱ و ۲).

نماگرایی در پاریس

سنت همسان‌سازی نماهای شهری در پاریس از دستور صرف پادشاه به محدوده قوانین شهری نیز کشیده شد تا آنجا که نهضتی تحت عنوان «نماگرایی» مطرح شد:

"روشنی مبتنی بر تخریب ناکامل ساختمان‌های فرسوده و جایگزین کردن آن با کاربری جدید در پس نمای اصلی." این روش حدوداً از سال‌های ۱۹۸۶ در پاریس و خصوصاً در محلات مرکزی آن به اجرا درآمد. تناقض میان نوسازی و حفاظت موجب پیدایش نماگرایی شد. به علت مواجهه مداخلات ضروری جهت نوسازی شهری از یک سو و حفاظت و نگهداری کاراکتر تاریخی شهر، از سوی دیگر بود که نماگرایی در بستری روشنفکرانه پدید آمد. در سال ۱۹۹۰ وزیر کشور در بیانیه‌ای "هر گونه مداخله را در نماهای سنگی

خیابان‌های ریولی (Rivoli)، کاستیگلیون (Castiglione) و پیرامید (Pyramides)، نه تنها در سنگ‌های نما بلکه حتی روی بام بدون موافقت معماران دولت" ممنوع اعلام کرد (Ibid: 12-13)؛ (تصویر ۳).

در مورد نماگرایی نظرات متفاوتی وجود دارد که رویکرد غالب، آن را نفی می‌کند. در کل نماگرایی در میان مردم و حرفه‌مندان محبوبیت زیادی ندارد. اصولاً نتیجه نوعی «تنبلی» روشنفکرانه مسئولین است که معتقدند: با نجات نما، "صورت را نجات خواهیم داد!" بازار شهرداری و ساختمان سامارین در پاریس نمونه این است که در آنها بلوک‌های کامل شهری را با نامسازی همگن به سبک ساختمان‌های بورژوا (اشرافی) در آورده‌اند (Chassel, 1996: 30)؛ (تصاویر ۴ و ۵).

نماگرایی چنان‌که از تعریف آن برمی‌آید، به نوعی «دروغ‌گویی و دورویی» است زیرا در پس ظاهر هماهنگ و منظم و بعضاً تکراری و کسل‌کننده، تنوع و تضادهای عمومی شهر وجود دارد. این حفظ ظاهر از نگاه متخصصین تا آنجا پیش می‌رود که به آن عبارت «تحریف شهر» را نسبت داده‌اند. البته «زمین» در مقاله‌ای با عنوان «گوشی نماگرایی» می‌گوید: "در یک چشم‌انداز تاریخی، شاید عبارت «تحریف شهر» کمی نابجا باشد چرا که در صورت پذیرش آن تمامی تحولات تاریخ شهرسازی مضر جلوه خواهند کرد که البته چنین نیست. اگرچه می‌توان گفت سنت نماگرایی برآمده از یک منطق کاملاً عینی (مادی) است که به ظاهر ساختمان‌ها ارزش قابل ملاحظه‌ای می‌دهد، اما باید در نظر داشت در سنت غربی توجه ویژه‌ای به نقش نما وجود داشته است که در قالب‌های مختلفی از نماگرایی خود را نشان می‌دهد. هر مبحثی که به دنبال شیوه جدیدی از درک محیط ماست در چالشی گرفتار خواهد شد که البته جلوی تحول شهر را نخواهد گرفت. برای مواجه نشدن با «نماگرایی» در غرب، باید رویکردمان را به میراث به کلی

تغییر دهیم" (Szambien, 1996: 19). در حقیقت در نماگرایی ما قایل به گذر تاریخ و جریان زندگی شهر در روند طبیعی و تاریخی خود نیستیم؛ ما شهر را در مقطعی از زمان در گذشته به صورت منجمد نگه می‌داریم و دیگر رخدادها و وقایع پس از آن را به رسمیت نمی‌شناسیم.

بُعد زیباشناسی و رابطه این نماها با منظر خیابان

این محافظه‌کاری و خشکی بی‌اندازه در مدیریت و حفظ نمای تاریخی شهر پاریس نقدهای فراوانی را در حوزه‌های مختلف معماری، شهرسازی، هنری و ادبی به همراه داشته است. ۱- "چرا در معماری پاریسی، حتی در دوره معاصر آن، رنگ‌های شاد این قدر کم مورد اقبال بوده است؟ او در حالی این سؤال را مطرح کرد که در مقابل آفتاب، در ضلع جنوب غربی میدان ووژ، روی چمن‌ها دراز کشیده بود. برای تأکید بر گفته‌هایش، با تحسین خاصی به نماهای گلبهی رنگ ساختمان‌های احاطه‌کننده میدان اشاره کرد که چه تضاد جذابی را با سبز درختان ایجاد کرده‌اند. سپس ادامه داد: در شهر من، آمستردام، در و پنجره خانه‌ها را به رنگ‌های زرد، سیاه، سبز و قرمز رنگ‌آمیزی می‌کنند. شاید به این خاطر است که آنجا، هوا همیشه خاکستری است..."

" (Kahane & Le Dantec, 2003: 3).

محله‌های تاریخی دوره هوسمان^۳ و محله‌های بورژوا (Bourgeois)، مجموعه‌های مسکونی دهه ۶۰ و ساخت و سازهای جدیدتر با روش‌های متفاوت‌تر، همگی پدیدآورندگان تنوع منظر عمومی شهر پاریس هستند. به همین سبب هارمونی شهر، رنگ‌ها، فرم‌ها، مصالح، کیفیت محلات، یکپارچگی ساختمان‌ها در طول خیابان و روحیه تجاری که در بایبی مشهور خیابان‌های پاریس مدیون آن است، همه و همه نیازمند توجه خاص مسئولین و قانونمندی دقیق در مداخلات و ساخت‌وسازهای جدید

تصویر ۲

Pic 2



Pic2: The Dauphine square; the continuity of the similar facades on both sides of the street shows the act of higher preservation of historic facades in Paris. Although the street level had been transformed to commercials but it has not caused any damage to the holistic view of the façade in general. Source: www.tendaysinparis.com

تصویر ۲: میدان دوفین؛ تداوم نماهای یکسان در دو طرف نشانی از سنت حفظ حداکثری نماهای تاریخی در شهر پاریس دارد. همکف ساختمان‌ها اکثراً به ویتترین‌های تجاری تغییر کاربری داده است اما این تغییر به گونه‌ای بوده که در کلیت نما هیچ خدش‌های وارد نشود. مأخذ: www.tendaysinparis.com

هستند (3: 2006, PLU); (تصاویر ۶ و ۷). این نوشته علی‌رغم تحلیل مثبتی که از تنوع در منظر شهری و ساخت و سازهای جدید پاریس دارد، اما همچنان به کنترل قاطع تجددگرایی در بافت تاریخی تأکید دارد. "ساخت و سازهای جدید در بافت‌های موجود، باید خود را با بافت تطبیق داده و ویژگی‌های ریخت‌شناسانه و گونه‌شناسانه محله (ریتم عمودی نماها، عرض قطعات، برجستگی‌ها و ...)، همچنین خصوصیات نماهای موجود (مقیاس، تزئینات، مصالح، رنگ، شکل بام، پیش‌آمدگی‌ها، ...) را در نظر داشته باشد. البته این هدف نباید موجب بروز فرهنگ تقلید شده و زیبایی‌شناسی تقلبی را خلق کند. بدین ترتیب، معماری معاصر می‌تواند در تاریخ معماری پاریسی جایگاه خود را کسب کند. سنگ آهک و گچ مصالحی هستند که در پاریس غلبه دارند و ثنالیته عمومی شهر از رنگ آنهاست. اگرچه رعایت این رنگ‌بندی در ساخت و سازهای جدید مساوی است با احترام و ارزش‌دهی به شکل سنتی و تاریخی شهر، اگرچه استفاده از رنگ‌ها و مصالح متفاوت در آثار مدرن به هیچ‌گونه عنوان منعی ندارد تا جایی که در راستای ارتقای کیفیت محیط یا استفاده بهینه از انرژی باشد" (52-53: 2006, PLU).

تأکید حداکثری مدیران شهری پاریس بر "حفظ اهمیت تاریخی و معماری شهر و ارزش‌افزایی به این میراث گران‌بها" تقریباً راه را بر هر گونه تنوع و نوآوری در منظر شهری بسته است. نگاه مثبت به معماری امروزی در عین رعایت رنگ‌بندی، حدود ارتفاعی، جلوآمدگی‌ها، عرض قطعات، ریتم همسایگی‌ها و غیره گویی مانعی نگفته در جهت تبعید معماری مدرن از بخش‌های تاریخی شهر است. به نظر می‌رسد که این زیباشناسی ثابت افراطی که بسیار مورد پسند مدیران شهری ست، برای سایرین خوشایند نباشد زیرا آن گاه که ساخت‌وسازها بدون دخالت مدیران انجام شده، شاهد تنوع و نوآوری قوی هستیم. آنچه از این تحلیل برمی‌آید، زیباشناسی دوگانه‌ای است که کاملاً از هم منفک‌اند و

هرگز آمیخته نمی‌شوند. گویی نظاره‌گر دو شهر متفاوت هستیم. **نقش کارکرد در شکل‌گیری نماهای پاریس**
نماگرایی لزوماً نتیجه صرف یک مداخله محافظه‌کارانه نیست چرا که ویژگی اصلی قرن ۲۰ ظهور مدرنیسم با مشخصه اصلی از تلقی نما به عنوان شیء معمارانه و مجسمه‌وار بود. در این دوره، قانون نماگرایی در پاریس به تدریج زیر پا گذاشته شد. از نظر مدرنیست‌ها رابطه میان درون و بیرون ساختمان اجتناب‌ناپذیر است حال آنکه نماگراییان به این اصل کم‌ترین وقعی نمی‌نهند. متأسفانه تعمیرکاران نماگران نیز به قدر کفایت دقیق نبوده‌اند. کنار هم قراردادن بی‌محابای گروه‌های غیر هم‌سنخ می‌تواند با ایجاد بازی تضادها نوعی تنوع بصری را خلق کند. اما در پس نماهای یک‌شکل ساختمان‌های غیر هم‌سنخ پاریس، مجموعه‌ای از دفاتر اداری، واحدهای تجاری و مسکونی تکراری پنهان است. واضح است که هدف نماگرایی، ارتقای کیفیت معماری نبوده و تنها افزایش ارزش متر مربع‌های فروخته شده مد نظر بوده است (12: 2006, Pinon). آنچه از این گفته‌ها برمی‌آید استفاده ابزاری از تاریخ و هنر و معماری پاریسی است که به بهره‌برداری اقتصادی انجامیده است. ظاهر تاریخی و هنری که انتظار می‌رود حقیقت آن نیز دارای جذابیت‌های غنی باشد تنها پوششی است بر روزمرگی‌های زندگی شهری و فقط به عابرینی منحصر می‌شود که از مقابل آنها می‌گذرند و هرگز پا به عرصه پنهانشان نخواهند گذاشت. تعبیر «چشم گول‌زنک» شاید مناسب آن باشد. زیرا زندگی جاری در داخل ساختمان و خارج آن هیچ ارتباطی با هم ندارد. از طرف دیگر، ارزش ظاهری‌ای که نهضت نماگرایی به ساختمان‌ها بخشیده موجب سوءاستفاده اقتصادی شده است: به اسم «ساختمان تاریخی دوره هوسمان یا بورژوا» واقع در بافت سنتی و تاریخی، بر ارزش اقتصادی هر متر مربع آن افزوده

می‌شود حال آنکه واقعیت محیط دارای چنین ارزشی نیست.

بیان هویت در نماهای پاریس

روحیه تاریخی شهر، جایگاه آن به عنوان پایتخت، رودی که از آن عبور می‌کند، تداوم و خوانایی شبکه خیابان‌ها و یگانگی مصالح و رنگ ساختمان‌هایش، هویتی چنان استثنایی برای آن به ارمغان آورده است که نوسازی‌های شهری نیم‌قرن اخیر، نسبتاً بر آن بی‌تأثیر بوده است. قوانین حاکم بر ترکیب‌بندی‌های شهری همواره حاضر بوده‌است؛ خطی بودن ساخت‌وسازها در امتداد خیابان، عرض پیاده‌روها متناسب با عرض خیابان، طرح کاشت درختان در خیابان‌های عریض و مبلمان شهری یکپارچه. تغییراتی که دوره مدرن در این قوانین پیش آورد به سرعت نفی شدند: پلان‌های آزاد، ساخت‌وساز بر روی پیلوتی، معابر سریع (PLU, 2006: 78-79) مدرنیته هرگز جایگاهی در بخش سنتی پاریس نیافت و شهر همچنان به هویت سنتی خود که برآمده از «روحیه تاریخی» آن است، وفادار ماند. اما از طرف دیگر این پایتخت مهم اروپایی نمی‌توانست با ورود معماری امروزی مقابله کند و از تحولات بین‌المللی عقب بماند. لذا مدرنیته رانده‌شده از مرکز تاریخی در سایر بخش‌ها خود را عرضه کرد: مناطق ۱۳، ۱۴ و بخش‌هایی از منطقه ۱۵ منظری کاملاً امروزی دارند و تنها تداوم رود سن عنصر اتصال این مناطق به مناطق مرکزی است. ظاهراً هویت پاریس هویتی دوگانه است که هریک، داستان خود را دارد و اصولاً شاید همین دوگانگی، هویت حقیقی این پایتخت مطرح اروپایی باشد. همین تفکیک حداکثری میان دو شکل شهر، منظری دو چهره را خلق کرده است که در عین وحدت (قرار داشتن در شهر پاریس)، حس جابه‌جایی میان دو شهر تاریخی و مدرن را القاء می‌کند (تصویر ۸).

نتیجه‌گیری

نمای شهر پاریس در طول چند دهه حاصل مدیریت محافظه‌کارانه مدیران شهر پاریس و به ویژه شکل‌گیری و



تصویر ۳
Pic 3

سنت همسان‌سازی نماهای شهری در پاریس با هدف حفظ شخصیت تاریخی شهر پاریس برآمده از نهضت نماگرایی و منطقی کاملاً عینی است که به ظاهر ساختمان‌ها پیش از عوامل دیگر اهمیت می‌دهد. در این رویکرد راه بر هر گونه تنوع و نوآوری در منظر این شهر بسته است. این امر با تفکیک حداکثری دو بخش تاریخی و مدرن شهر هویتی کاملاً متمایز از یکدیگر را موجب شده است.

Pic3: Rivoli Street: monochromatic and monotonous stone facades preserved in three different eras. Source (Left): Maryam al-sadat Mansouri, (Right): www.f.hypotheses.org, www.wordpress.com

تصویر ۳: خیابان ریولی: حفظ نماهای سنگی تکرنگ و یکنواخت خیابان در سه دوره زمانی متفاوت. مأخذ (چپ): مریم السادات منصورى، ۱۳۹۱ و (راست): به ترتیب از بالا به پایین www.f.hypotheses.org و www.wordpress.com

تصویر ۵

Pic 5



اجرای نهضت نماگرایی در این شهر است. به نظر می‌رسد آنچه نهضت نماگرایی در ابعاد سه‌گانه زیباشناسی، عملکردی و هویتی-فرهنگی بر جای گذاشته باشد، در یک نقطه مشترک شوند و آن به وجود آوردن نوعی «دونالیسم» در منظر شهری پاریس است. مصادیق آن را می‌شود به نحو زیر دسته‌بندی کرد:

- تضاد حداکثری میان زیباشناسی مدیران و سایرین و دویاره شدن شهر به لحاظ بصری؛
- جاری بودن زندگی در دو بخش کاملاً مجزا، بی‌ارتباط به هم و حتی پنهان از یکدیگر (زندگی فضاهای باز شهری و زندگی جاری درون ساختمان‌ها)؛
- عدم وجود هویت مشخص برای پاریس در نتیجه هم‌وزن بودن دو قطب هویتی سنتی و مدرن شهر ■

پی‌نوشت

۱. پاریزین Parisien به معنای پاریسی.
۲. تلقی اصلی مدیران شهری از انتظام شهر، هم‌شکل بودن نماهاست. خصوصاً در تهران همواره این اعتراض وجود دارد که هر ساختمان، فرم، مصالح و رنگ خود را دارد و حتی محدوده پیاده‌رو مقابل درب خود را نیز به شکل دلخواه خود درمی‌آورد.
۳. Eugène Haussmann (۱۸۰۹-۱۸۹۱): بخشدار ناحیه پاریس در زمان ناپلئون سوم.

فهرست منابع

- منصور، سیدامیر. (۱۳۸۳). درآمدی بر شناخت معماری منظر. مجله باغ نظر، ۱ (۲): ۶۹-۷۸.

تصویر ۶

Pic 6



تصویر ۴

Pic 4



تصویر ۶: دید به بولوار هوسمان: نماهای یکنواخت و خطوط هم‌امتداد بام و ردیف درختان خطی. مأخذ: www.colleensparis.com

Pic6: view to Haussmann Boulevard: similar facades and sequential roof lines and linear rows of trees, Source: www.colleensparis.com

تصویر ۵: ساختمان ساماریتین (۲۰۱۲): نامسازی مجدد ساختمان به شکل تمام و کمال یک ساختمان بورژوا. عکس: مریم السادات منصور، ۱۳۹۱. Pic5: Samaritan building (2012): façade rebuilding of a complete bourgeois building, Photo by: Maryam al-sadat Mansouri, 2012.

تصویر ۴: ساختمان ساماریتین و خیابان‌های دو طرف آن (۱۹۹۰): نمونه‌ای از نمای یک ساختمان بورژوازی پاریسی. مأخذ www.wordpress.com Pic4: Samaritan buildings and streets on both sides (1990): an example of Parisian bourgeois façade. Source: www.wordpress.com

façadism in Paris

A paradox in the Paris urban facade management

Maryam al-Sadat Mansouri, Ph.D Candidate in Landscape, Paris 10 University maryamansouri@gmail.com

Abstract: Paris is one of the most fascinating and most popular cities for tourism attraction in the world. Paris not only obtains its charm for its valuable historic buildings and signs value, but also the city itself is a cause of tourism attraction. This city is distinguished from other tourism destination by offering unity of space and integrated management. Pedestrian spaces, human scale, sin river stations and performances on the street makes the strolling in streets and watching the facades more exciting than entering the buildings. Paris consists of two quite distinct parts: the historic and monotone Parisian architecture is observed in the historic sector while the modern sector offers international style of architecture which can be seen in many other European cities. There is no influence of modernity and modern architecture in the historic city centre. The sin river acts as an interface of these

sectors and its sides have been organized in different places according to the context. This policy has protected the historical heritage and has conveyed all the innovations and "internationalisms" to distant locations. But does this maximum detachment seem as pleasant to the citizens as others?

Strict determination of managers in holding conservative policies of urban managers is quite obvious in the landscape and urban facade of Paris. This urban facade has accomplished through decades of conservative management and in particular the shaping and implementation of façadism in the city. It seems that what façadism has offered in three aesthetic, functional and cultural-identity aspects have converge in creating a type of "dualism" in urban landscape of Paris which can be classified as following:

- Maximum contrast between the aesthetics stated by managers and visual city division;

- Life in two completely separate and unconnected sectors and even hid from each other (life in urban open spaces and life within buildings);
- Absence of identity in Paris due to equipolent modern and historic sectors

This paper tries to root out and analyze the influences of façadism on urban landscape of Paris and refers them to cited existing documents, studies and criticisms to accomplish its purpose.

Keywords: Paris, Management of urban facade, Façadism.

Reference list

- Chassel, F. (1996). Le façadisme à Paris. *Monumental*, (14): 29-38.
- Desmier, A. (2002). *Paris La couleur de la ville*. Paris : La Villette.
- Fleury, M. & Leproux, G.M. (1994). *La cinquième république*, L. Réau, rééd, Légende de la figure 75.
- Kahane, J. & Le Dontec, J. P. (2002). "Paris, la Couleur de la Ville" by Annick Desmier- Maulion. Paris : Éd. de la Villette : 3.
- Mansouri, S. A. (2005). An introduction to landscape architecture identification. *Bagh-e-Nazar*, 1(2): 69-78.
- Pinon, P. (1996). Les origines du façadisme. *Monumental*, (14) : 9-16.
- Plan Local d'Urbanisme de Paris (PLU Règlement). (Juin 2006). *Règlement – Tome 1*, Mairie de Paris.
- Plan Local d'Urbanisme de Paris (PLU). (Juin 2006). *Projet d'aménagement et de développement durable – Orientations d'aménagement par quartier ou par secteur*, Mairie de Paris.
- Szambien, W. (1996). Le dialecte du façadisme. *Monumental*, (14): 17-28.



Pic8: the twenty urban districts have been identified. Districts 1 to 10 mostly offer historic architecture while districts 12 to 16 showcase a modern and international urban landscape. Other districts have no special architectural composition of different irregular shapes. Source: www.parisavelo.net.

تصویر ۸: مناطق بیستگانه شهر مشخص شده‌اند. مناطق ۱ تا ۱۰ در اکثر سطح خود دارای معماری سنتی هستند و مناطق ۱۲ الی ۱۶ دارای منظر شهری کم و بیش مدرن و بین‌المللی‌اند. سایر بخش‌ها دارای معماری ویژه‌ای نبوده و ترکیب غیرمنظمی از اشکال مختلف‌اند. تحلیل تصویر از نگارنده. مأخذ: www.parisavelo.net



Pic 7: night view of commercial blocks along Haussman Boulevard: the ground floor façade includes transparent windows with no identity offering element and the upper parts of the façade are linear and also similar. Source: www.deviantart.net

تصویر ۷: نمای شب بلوک‌های تجاری بولوار هوسمان: نمای همکف شامل ویتترین‌های شیشه‌ای و فارغ از عنصر هویتی بوده و بخش‌های بالایی نمای ساختمان، هم‌شکل و خطی می‌باشد. مأخذ: www.deviantart.net